

تداوم جنایات جمهوری اسلامی.

۱۹ سال پس از قتل عام تابستان ۶۷!

خلق خود کرده اند را گرامی می‌داریم که رژیم بار دیگر بساط دار خود را در اقصی نقاط کشور برپا ساخته و جوانان مبارز و معترضین به نظام را زیر نام "اراذل و اوباش" به دار می‌کشد تا جایی که تنها در چند ماه اخیر حدود ۴۰۰ نفر را رذیلانه اعدام کرده است. براستی چرا رژیم در آنزمان دست به چنان جنایات هولناکی زد و چرا در این هنگام بازهم بساط دارو شکنجه خود را به نمایش می‌گذارد؟ و بار دیگر این پرسش در برابر نیروهای انقلابی و ترقیخواه قرار می‌گیرد که رژیم با اِعمال چنین حدی از قساوت و نمایش آن به کدام نیاز ارتجاعی خود پاسخ می‌دهد؟ بقیه در صفحه ۲

توده های زحمتکش و کلیه نیروهای انقلابی و ترقی خواه میهنان و خانواده های داغدار زندانیان سیاسی ای که در دهه ۶۰ بدست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام گشته اند، در شرایطی خاطره جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ و همه جانباختگان دهه ۶۰ را گرامی میدارند که رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی همچنان ناقوس شوم مرگ را بر سر هر کوی و برزن به صدا در آورده است. هنگامی یاد عزیزان بخون خفته میهنان را گرامی می‌داریم که رژیم دار و شکنجه همچنان بر سریر قدرت تکیه زده و برای حفظ روابط ننگین سرمایه داری وابسته موجود، از انجام هیچ جنایتی در حق توده های ستمدیده میهنان دریغ نمی‌ورزد. و درست در هنگامی خاطره شیر زنان و شیر مردانی که جانشان را فدای آرمانهای

رفرمیست ها در چنین مجامعی، از سیاستی خبر می‌دهد که رژیم در مقابل خانواده های داغدیده ای که سالهاست برای گرامی داشت یاد فرزندان به خون خفته شان به خاوران می‌آیند، در پیش گرفته است. در شرایط مبارزاتی و وجود جوشش انقلابی ای که در بطن جامعه ما جریان دارد، این سیاست یکی از راه های مقابله رژیم با توده های مبارز به جهت کنترل مبارزات آنها و هدایت آن مبارزات درمسیری است که خطر جدی ای را متوجه پایه های اصلی سلطه رژیم ننماید.

گردد و مردم نیز جرات نکنند تا در گروه های انبوه به این مراسم بپیوندند. با اینحال در طی این مراسم، از سوی شرکت کنندگان چند مطلب و شعر قرائت شد و برخی سرودهای انقلابی و منجمله اترناسیونال از سوی جمعیت حاضر خوانده شد. مراسم و بزرگداشت یاد عزیزان جانباخته در دهه ۶۰ در چنین شرایطی با توجه به محدودیت های اعمال شده از سوی دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی برگزار گردید. این مراسم تا ساعت دوازده ظهر همچنان ادامه داشت و نیروهای مزدور امنیتی رژیم چند تن از حاضرین را با ضرب و شتم بازداشت کردند. در روزهای بعد از انجام این مراسم

گلزار خاوران لاله باران شد!

روز جمعه ۹ شهریور ماه ۱۳۸۶، دشت خاوران با حضور خانواده های زندانیانی سیاسی ای که در دهه ۶۰، به دست دژخیمان رژیم جنایتکار حاکم وحشیانه اعدام گشته اند لاله باران شد. مادران، پدران و یاران آن مبارزان، امسال نیز یادمان فرزندان بخون خفته شان را برغم تهدیدات مزدوران رژیم برگزار کردند و با حمل و نصب عکسهای عزیزانشان استواری خود را در این خواست به نمایش گذاردند. در این مراسم اطلاعیه ای خوانده شد که در آن گفته شده بود که خانواده های داغ دیده این جنایت فجیع را "فراموش" نکرده و خواهان "مجازات" عاملین آن هستند.

نیز فشارهای مستقیم و غیر مستقیمی به خانواده های جانباختگان سال ۶۷ ادامه یافت و تنی چند از آنها توسط مزدوران اطلاعاتی جمهوری اسلامی دستگیر شدند.

دژخیمان رژیم که قبل از اجرای مراسم در صحنه حاضر بوده و منطقه را تحت کنترل خود در آورده بودند تلاش کردند تا از همه تجارب ارتجاعی و امکانات خود از قبیل ایجاد جو رعب و وحشت و تهدید، گردآوری مزدوران سر سپرده، فیلم برداری و عکس برداری از جمعیت حاضر و ... سود جویند تا اجرای این مراسم با محدودیت هر چه بیشتری روبرو



همانطور که می دانیم حمام خونی که در تابستان ۶۷ توسط رژیم به راه افتاد، زمانی بوقوع پیوست که اندکی قبل از آن، رژیم پایان هشت سال جنگ با عراق را با خفت پذیرفت. شرایط پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل هنگامی مورد قبول خمینی جلاد قرار گرفت که توده های زحمتکش میهنمان از جنگ و نتایج آن خسته شده و نه تنها از ادامه آن استقبال نمی کردند، بلکه با انجام تظاهرات اعتراضی خواهان پایان یافتن آن و عملی شدن خواسته های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود می شدند که بعد از انقلاب ۵۷ و به بهانه جنگ همچنان معوق مانده بود. نارضایتی توده ها از وضع موجود بقدری زیاد بود که هرآن احتمال خیزش های توده ای در ابعاد گسترده تر، میرفت. در چنین شرایطی بدون شک خواست آزادی زندانیان سیاسی از عمده ترین خواست هائی بود که در سطح وسیع در این اعتراضات مطرح می شد. از طرف دیگر زندانیان سیاسی که سالها تجربه سیاهچالهای رژیم را پشت سر گذارده بودند، علیرغم برقراری شرایط جهنمی در زندانهای رژیم از تجربه مبارزاتی و روحیه مقاومت بالایی برخوردار گشته بودند. **گردانندگان رژیم پلید جمهوری اسلامی که بر این حقایق آگاه بوده و بخوبی از این واقعیت نیز با خبر بودند که با پایان یافتن جنگ و عدم تأمین نیازها و خواسته های بحق توده ها باید منتظر شورشهای توده ای بی امان و وسیعی باشند و حتی احتمال گره خوردن این اعتراضات با تجربه مبارزاتی این زندانیان چه شرایط سختی برایشان بوجود خواهد آورد، نه تنها به هیچ وجه حاضر به تن دادن به آزادی زندانان سیاسی نبودند بلکه برعکس برای از بین بردن زندانیان سیاسی نقشه می کشیدند. در شرایط پایان جنگ، حمله نظامی سازمان مجاهدین به نواحی غرب کشور بهترین بهانه ای بود که رژیم خونخوار جمهوری اسلامی با استفاده از آن فضای هیستریک لازم را برای عملی کردن نقشه جنایتکارانه خود مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی و از بین بردن آنها در سراسر ایران را عملی ساخت. با پایان جنگ، امپریالیست ها خود را آماده میکردند که برای باز سازی خرابی های جنگ سرمایه های خود را در وسعت هر چه بیشتری به ایران صادر کنند. بدینسان بود که جمهوری اسلامی با در خون علطاندن نسلی از انقلابیون و مبارزین میهنمان و با ایجاد جو رعب و وحشت فراوان در میان توده ها، "امنیت" و "ثبات" لازم را برای صدور سرمایه های امپریالیستی و برای گردش نظام جانی سرمایه داری وابسته ایران بر قرار نمود.**



صحنه ای از اعدامهای وحشیانه دهه ۶۰

تجربه سرکوب در رژیم پلید جمهوری اسلامی و رژیم ضد خلقی شاه بخوبی نشان داده است که این رژیمها هنگامی که که پایه های استقرار نظام سرمایه داری وابسته حاکم را جداً متزلزل می بینند، با شدت و وسعت هر چه بیشتری دست به سرکوبهای عنان گسیخته می زنند. از سوی دیگر سرکوب خلقهای قهرمان ما، کارگران و زحمتکشان، زنان و دانشجویان و قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷، خود گویای این واقعیت است که سرنیزه و خشونت، شکنجه و اعدام، برپایی چوبه های دار و جوخه های اعدام و ... جزء لاینفک روینای سیاسی رژیمهای وابسته به امپریالیسم و از آنجمله رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی است. درست به همین خاطر است که امروز شاهد سرکوب جوانان معترض محلات و مبارزین تحت بهانه های واهی "اراذل و اوپاش" می باشیم که از یک سو به جهت مقابله با خواسته ها و مطالبات برحق مردم ما و بویژه کارگران صورت می گیرد و ازسوی دیگر و فراتر از آن، نمایانگر ترس رژیم از بحران عمیق اقتصادی و سیاسی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی است.

واقعیت این است که تنش های ایجاد شده در روابط رژیم با قدرتهای غربی بر سر "پروژه هسته ای" و وحشت رژیم از حمله احتمالی نظامی، جناح های درونی جمهوری اسلامی را نگران ساخته و شرایطی بوجود آورده که روحیه تعرضی در بخشهایی از جامعه تشدید شده است. رژیم بخوبی واقف است که اگر نتواند این موقعیت را کنترل کند جوانان معترض آگاه ممکن است که بر زمینه نارضایتی توده ای موجود باعث خطرات بزرگی شوند که می تواند موجودیت رژیم را با تهدید جدی مواجه سازد.

بقیه در صفحه ۳



کارگران چینی قربانیان فقدان امنیت

در محیط کار!

در حالی که در سالهای اخیر بحث "رشد اقتصادی" سریع در چین و تبدیل این کشور به یک "قدرت اقتصادی" به یکی از نگرانی های دولتهای غارتگر جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا تبدیل شده، کارگران چینی -یعنی مولدین اصلی ثروت- در یکی از وحشتناکترین اوضاع معیشتی و کاری قرار گرفته اند. بطوری که به گزارش خبرگزاریها، چین یکی از کشورهای هائی است که نا امن ترین محیط کار را برای کارگران بوجود آورده است. تنها برای درک گوشه ای از اوضاع وخیم کار و حیات کارگران چینی بد نیست بدانیم که تنها در استان صنعتی "شنژان Shenzhan" هر سال ۴۰۰۰۰ انگشت کارگران به علت سوانح گوناگون در خلال ساعات کار قطع می‌شود. دردناکتر این که بر اساس گزارشات موثق بیشتر این سوانح در دوازدهمین ساعت کار روزانه (زمانیکه کارگران دچار خستگی مفرط هستند) به وقوع می‌پیوندد. روشن است که دوازده ساعت کار مداوم در شرایط فقدان امنیت محیط کار نتیجه ای بهتر از این به بار نمی آورد. با اینکه بر اساس برخی از گزارشات منتشر شده، از ۵۰۰ کارخانه بزرگ جهان ۴۸۰ تای آنها در چین فعالیت دارند اما در تمامی این کارخانه‌ها دولت فعالیت در سندیکاها و واقعی کارگری را ممنوع اعلام کرده است. از آنجا که دولت چین اجازه فعالیت آزاد به سندیکا های کارگری مستقل از قدرت دولتی را نمی‌هد، کارگران امکان متشکل شدن و مبارزه متشکل جهت کم کردن ساعات کار را پیدا نمی‌کنند. به واقع آنچه بر سر کارگران چین می‌آید نشان می‌دهد که آنها جزء آن بخش از طبقه جهانی کارگر هستند که در بدترین شرایط کار و بدون امکان متشکل شدن و در نتیجه چانه زدن بر سر شرایط کار بسر می‌برند.

"گوانتاناموهای" اروپا در قلب "حقوق بشر!"

در ماه جون ۲۰۰۷ دیک مارتی "Dick Marty" مقامی که از جانب "شورای اروپا" مأموریت یافته بود تا در مورد گزارشاتی که از وجود زندانهای "سی‌آی‌ای CIA" در اروپا پرده بر می‌داشتند تحقیقاتی انجام دهد، سرانجام گزارش خود را تقدیم این شورا نمود. مأموریت فوق‌الذکر در سال ۲۰۰۵ از طرف این شورا به او داده شده بود چرا که در آن زمان در چارچوب تشدید تضادهای امپریالیستی در بسیاری از رسانه‌ها آمده بود که مأموران سی‌آی‌ای (CIA) در خلال سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ بارها به طور غیر قانونی افرادی را در اروپا دستگیر و آنها را به کشورهای عربی از جمله مصر می‌فرستاده تا در آنجا مورد شکنجه قرار گرفته و اطلاعاتشان را در اختیار شکنجه‌گران قرار دهند. در این گزارشها با مدرک و سند تاکید شده بود که سی‌آی‌ای (CIA) زندان‌هائی در خود اروپا برای شکنجه دستگیر شدگان برپا کرده است. در چنین اوضاع و احوالی بود که نماینده شوئرای اروپا، مارتی، گزارش نخست خود را در پاییز سال گذشته ارائه نمود و این موضوع را تایید کرد. در گزارش او از جمله از دو شهروند مصری که در سوئد زندگی میکردند یاد شده و گزارشگر سوئیسی گفته است که این دو نفر که حکم اخراج آنها از سوئد صادر شده بود توسط مأموران سی‌آی‌ای (CIA) به وسیله یک هواپیمای اختصاصی از فرودگاه کوچکی در استکهلم به مصر فرستاده شده و در آنجا مورد شکنجه قرار گرفتند. گزارش دوم مارتی نیز به روشنی نشان می‌دهد که زمانیکه صحبت از "همکاری" با ایالات متحده آمریکا در مورد جنگ آن بر علیه "تروریسم" است، دولتهای اروپایی که فریاد های حقوق بشرشان گوش فلک را کر کرده به این مسایل و حتی به قوانین رسمی خودشان در مورد حقوق مدنی و شهروندی توجهی نشان نمی‌دهند. مارتی می‌گوید مدارک مستند نشان میدهند که در خلال سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ "سی‌آی‌ای" دستکم در لهستان و رومانی گرداننده چند زندان مخفی بوده و حداقل ده‌ها تن را در سلولهای این زندانها به اسارت کشیده و مورد شکنجه قرار داده است. او توضیح می‌دهد که شرایطی که بر این زندانها حاکم بوده، یادآور شرایطی است که در زندانهای "ابو غریب" در عراق و یا در زندان گوانتانامو حاکم بوده است. جالب اینجاست که با وجود آنکه جورج بوش طی سخنانی در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ به وجود این زندانها اعتراف نمود و با وجود آنکه مارتی صراحتاً در چارچوب منافع تنظیم‌کنندگان گزارش، از کشورهای یادشده و زندانهای مخفی موجود در آنها نام برده است اما دولتهای این دو کشور یعنی لهستان و رومانی (که هر دو عضو اتحادیه اروپا هستند) وجود این زندانها را کتمان کرده و اتحادیه اروپا نیز در مقابل لاپوشانی آنها سکوت کامل اختیار کرده است.

تداوم جنایات جمهوری اسلامی... از صفحه ۲

به همین خاطر است که ما در آستانه سالگرد کشتار عزیزانمان در زندانهای جمهوری اسلامی، بعد از ۱۹ سال، همچنان در اقصی نقاط کشورمان بساط دار و شکنجه را از سوی شب پرستان و دزخیمان حاکم برپا می‌بینیم. این درست است که رژیم برای بقای خود و حفظ روابط جهنمی موجود دست به کشتار می‌زند، اما انقلابیون و نیروهای ترقی خواه نیز نه تنها باید علل واقعی این جنایات را برای نوده های محروم ما توضیح دهند، بلکه باید حتی لحظه ای از تلاش برای سرنگونی این رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم غفلت ننمایند؛ رژیمی که اگر پابرجا بماند، در جامعه ما جلادی، جنایت، ننگ و حمام خون نیز همچنان برقرار خواهد ماند. وظیفه تک تک ماست که به هر وسیله که می‌توانیم بر علیه این رژیم و جهت سرنگونی آن و برای قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران مبارزه کنیم.

در نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷، خاطره تمامی آن عزیزان که برای رسیدن به آزادی قلب مالمال از عشق آنها مورد هدف رگبار مسلسل دزخیمان قرار گرفت و یا به چوبه دار سپرده شدند گرامی داشته و بکوشیم تا با درس گیری از تجاربی که با خون آن عزیزان بدست آمده است با فعالیت مستمر ادامه دهنده صدیق راه آنها برای تحقق آزادی و کمونیسم باشیم.



رسوایی دستگیری "سیسون" توسط دولت هلند!

بندهای خود با حکومت سرسپرده فیلیپین در صد تحویل او به دیکتاتوری حاکم بر این کشور بودند که این تلاشها با توجه به اعتراضات وسیع افکار عمومی و نیروهای دمکرات و آزادیخواه هر بار شکست خورد و به تعویق افتاد. هم اکنون دادستان هلند بر علیه حکم دادگاه این کشور برای آزادی سیسون تقاضای فرجام کرده است و مقامات مزدور فیلیپینی نیز صراحتاً اقرار کرده اند که در چارچوب معاملات اخیرشان با دولت هلند، خواهان استرداد او به فیلیپین شده اند. اقدام اخیر دولت هلند در زد و بندهای جدید با دیکتاتوری حاکم بر فیلیپین و پیگرد مخالفین سیاسی دولت فیلیپین در هلند کوس رسوایی این دولت و ادعاهای دفاع از آزادی و حقوق بشر آن را بار دیگر به صدا در آورده است.

در تاریخ ۲۸ آگوست "خوزه ماریا سیسون" رییس کمیته هماهنگ کننده "لیگ بین المللی جنبش خلقها" (ILPS) توسط پلیس هلند در شهر اوتریخت این کشور دستگیر و به زندان انتقال یافت. پلیس هلند در جریان یک یورش سراسری وحشیانه و سازمان یافته به منازل فعالین سیاسی فیلیپینی و دفاتر "جبهه دمکراتیک خلق فیلیپین" تمامی کامپیوترها و مدارک موجود در این محلها را مصادره کرد. مقامات هلند فریبکارانه ادعا می کنند که بدلیل دست یافتن به مدارکی که "اثبات" می کنند، سیسون در دهه ۸۰ در "قتل" چند تن از "شهروندان فیلیپینی" دست داشته او را دستگیر ساخته اند. اما ساختگی بودن این اتهامات مسخره از قبل نیز روشن بوده چرا که در زمان مورد بحث، سیسون اساساً خود در سیاهچالهای دولت فیلیپین به سر می برده است. سیسون در طول مدت بازداشت اش بدست پلیس هلند، تحت فشار و شکنجه قرار گرفت و سرانجام بدلیل فقدان مدارک کافی آزاد شد.

سیسون در طول سالها به عنوان یکی از فعالین سیاسی تبعیدی فیلیپینی در هلند زندگی کرده است اما مقامات هلند برغم آن که جان سیسون آشکاراً از سوی دولت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم فیلیپین در خطر قرار دارد، تا مدتهای مدید از پذیرفتن درخواست پناهندگی او خودداری کرده و در مقاطعی نیز در جریان زد و

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

خودکشی در اعتراض به سهمیه بندی شدن بنزین در ایران!

محمد جلالی ۲۵ ساله در اعتراض به سهمیه بندی شدن بنزین در ایران در مقابل جایگاه بنزین فردیس تهران اقدام به خودسوزی نمود. وی نیز همچون خیل عظیمی از جوانان بیکار که با مسافر کشی امرار معاش می کرد، با سهمیه بندی شدن بنزین عرصه را چنان بر خود و خانواده خود تنگ دید که راهی جز خودکشی برای خود متصور نبود. محمد بعنوان اعتراض به زورگویی های رژیم اقدام به خودسوزی نمود. بنا بر گزارشات منتشره، مأمورین اطلاعاتی مستقر در جایگاه مزبور بجای انتقال نامبرده به بیمارستان تن نیمه جان او را به زندان گوهردشت کرج منتقل می کنند. رذالت مزدوران جمهوری اسلامی زمانی بهتر هویدا می شود که بدانیم، محمد جلالی بعد از چند روز در زندان جان سپرد بدون اینکه مزدوران حکومتی جهت حفظ جان او که جز دچار شدن به فقر "گناهی" نداشت، اقدام به مداوای او کنند. حادثه غم انگیز مرگ این جوان به جان آمده و برخورد ضد خلقی مزدوران حکومت در عدم انتقال او به بیمارستان - در حقیقت کمک به مرگ او- چهره ضد مردمی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را هر چه عربان تر برای مردمی که شاهد آن ماجرا بودند، به نمایش گذارد.

